

هم پیمان با جمهوری اسلامی به آرزوهای مردم شلیک می کنند

محمد آزادگر – هدایت سلطان زاده

ما بصراحت گفته ایم و می گوئیم که، برای حق دموکراتیک ملی، برای حق تعیین سرنوشت آذربایجانی ها در آذربایجان مبارزه می کنیم و آنرا از مبارزه دیگر ملیت ها برای همان حقوق، از مبارزه برای دموکراسی در سطحی عمومی تر در ایران، جدا نمی دانیم. ما همان حقی را برای خود طلب می کنیم که برای دیگران نیز برسمیت می شناسیم. ما از این خاستگاه به «بیانیه» ای می پردازیم که اخیرا تحت عنوان «به آرزوهای مردم شلیک نکنید» منتشر شده است.

«بیانیه» ی « به آرزوهای مردم شلیک نکنید» نه بیانیه است و نه مقاله؛ بلکه نوشته ای است آشفته! با یک سری گنده گویی ها درباره «دولت - ملت سازی ها و کلی گوییهای بی مایه در رابطه با پوپولیسم و حقوق بشر. واقعیت این است که اگر « نوشته» با امضاء یک نفر می بود، مطلقا ضرورتی نداشت که ما به آن پردازیم. از آنجا که اسامی بعضی ها که فکر نمی کردیم زیر همچو نوشته ای را امضاء کنند، در زیر «بیانیه تحلیلی» بود، مارا واداشت تا بی تفاوت نباشیم. ما سعی می کنیم انشاء نویسی و حاشیه پردازی های بی ربط به اصل موضوع را کنار بزنیم تا جوهر و ایده ی اصلی «بیانیه تحلیلی» عیان گردد.

این «بیانیه تحلیلی» که گویا «نتیجه یک همفکری در مقیاسی وسیع» از «فعالین آذربایجانی متعلق به انواع نحله های فکری» است؛ «یک باور مهم مشترک» شان «اعتقاد به مسئولیت نسل حاضر از مردمان ایران و دیگر کشورهای منطقه» است. باور مشترک دیگر شان، لزوم «بهبتر کردن اوضاع» در ایران و منطقه است. و هشدار می دهد: «امکان "بدتر شدن اوضاع" در صورت عدم درک مسئولیت نسل حاضر برای اجرای نقش خود نیز، وجود دارد.»

امضاء کنندگان چگونه می خواهند اوضاع رادر ایران و منطقه بهتر کنند؟ نسل حاضر چه نقشی باید بازی کند که اوضاع بدتر نشود؟ پاسخ را از نویسنده بیانیه بشنویم: «شان کتابت این بیانیه در رابطه با ادعای ارضی و زمینه سازی برای پاکسازی قومی از سوی یک جریان سیاسی مسلح گردی است.»

نویسنده بیانیه یک آش شله قلمکار درست کرده که اگر خواننده نداند موضوع از چه قرار است، سرگیجه می گیرد. موضوع مناقشه: سایت کوردستان میدیا در رابطه با اخبار کورنا در کردستان، «استان ارومیه» را هم بخشی از کردستان آورده است! البته قبلا ها اینجا و آنجا و نیز بعضا در گزارش هوای کردستان، ارومیه را هم داخل کردستان می آوردند!

عجب!! پس یک جریان سیاسی کرد می تواند با نامیدن آذربایجان غربی بعنوان بخشی از کردستان، چنین تاثیرگذار باشد و بتواند در چنین جغرافیای گسترده ای (ایران و منطقه) خرابکاری کند!! روشن است که بیانیه نویس یک جریان سیاسی مسلح کُردی را مد نظر دارد که آن هم حزب دموکرات کردستان ایران است! آیا در کردستان ایران تنها این حزب فعالیت می کند؟ در ایران سازمان ها و احزاب کرد متعددی با گرایشات متفاوت فعالیت می کنند. می شد به شکل مدنی به سایت میدیا کردستان اعتراض کرد، میشد به خود حزب دموکرات کردستان ایران مراجعه کرد و از آن خواست که از این نوع اقدامات نفاق افکنانه حذر کند! بهر حال خود حدکا دوسال پیش پای سندی امضاء گذاشته که کردستان نامیدن آذربایجان غربی را نقض می کند!*

این سند را که چند حزب و سازمان سیاسی کرد و باضافه ی نمایندگان بلوچها، عربها، ترکمن ها و حتی نماینده یک گروه آذربایجانی - که اسامی نمایندگانشان پای همین «بیانیه تحلیلی» آمده است - امضاء کرده اند! همان آذربایجانی هایی که پای این سند امضاء گذاشته بودند، می توانستند خیلی جدی با دیگر اعضای کنگره ملیت های ایران فدرال در این باره صحبت کنند تا بطور جمعی با میدیا کردستان برخورد کنند

ارومیه و ماکو و خوی و سلماس بخشی از خاک آذربایجان هستند؛ البته کردها نیز در این شهر ها بوده اند و اکنون نیز هستند و در کنار آذربایجانی ها زندگی میکنند و باید هم از همه حقوق برابر با آذربایجانی برخوردار باشند. ما پیوسته معتقد بوده ایم که سند دوستی حکومت های ملی آذربایجان و کردستان باید مبنای رابطه کردها و آذربایجانی ها قرار گیرد

این بیانیه عمدا می خواهد راه هر نوع دیالوگ آذربایجانی ها را با کردها ببندد. این خواست جمهوری اسلامی است. تحقیر کردها و توهین به آنها در بند- بند «بیانیه تحلیلی» مشهود است!

در ادامه نویسنده بیانیه به همان «شان کتابت» بر می گردد: «جمهوری اسلامی سعی در الفای این تصویر را دارد که آنچه در شمال سوریه و جاهایی از عراق شاهد آن بوده ایم، میتواند توسط دستجات سیاسی مسلح که منتظر فرصتی برای اشغال شهرهای آذربایجان هستند، عملی شود. بنابراین سناریو، یک خلاء قدرت در نتیجه سرنگونی و حتی تضعیف کنترل رژیم جمهوری اسلامی در غرب آذربایجان بوجود می آید، که می تواند فرصت طلایی برای برخی سازمانهای سیاسی مسلح کُرد باشد تا به ادعاهای اشغالگرایانه خود جامه عمل ببوشانند.» نویسنده بیانیه بیشتر از حکومت اسلامی در این وحشت افکنی مصّر و شریک است و برای سیاست های حکومت اسلامی توجیه می تراشد:

آنچه که رژیم را برنده بلامنازع در جنگ روانی فوق می کند، علاوه بر ادعاهای ارضی کنونی گروههای مسلح» کردی، خاطره مردم آذربایجان در مورد وقایع نغده (سولدوز) در سال 1358 است که به عنوان تجربه ای عملی در اشغال و کشتار مردم آذربایجان از سوی حزب دمکرات کردستان ایران جدید این ادعاهای ارضی را صد چندان می کند... ماجرا از آنجا آغاز شد که در 31 فروردین سال 1358 حزب مذکور اقدام به برگزاری تجمع مسلحانه و

تیراندازی و ارباب مردم در شهر می‌کند. اهالی شهر از طریق ریش‌سفیدان خود خواستار خروج این ستیزه‌جویان می‌شوند که در مقابل حزب مذکور با کشتار دهها نفر به اشغال سه‌روزه شهر دست می‌زنند که در نهایت با مقاومت اهالی و کمک با تاخیر دولت مرکزی غائله خاتمه می‌یابد.»

البته این داستان سولدوز و یا همان نقده، پیوسته دست‌آویزی بوده برای ارتجاع آذربایجان غربی از قبیل ملا حسنی‌ها و نهادهای سرگوبگر که نگذارند سنی و شیعه، کرد و ترک با هم در صلح و صفا زندگی کنند. به نظر ما گزارش عبدالله حسن زاده ** از جنگ نقده قابل قبول تر از گزارشات امثال چمران و حسنی امام جمعه‌ی ارومیه و وابستگان به نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی است. از آن واقعه‌ی تلخ چهل سال گذشته و آن حادثه به تاریخ پیوسته است. اکثریت جمعیت نقده بعد از آن وقایع به دنیا آمده‌اند و هیچ‌تصوری از آن سالها ندارند. هم اکنون مردم نقده کرد و آذربایجانی خواهرانه-برادرانه باهم زندگی می‌کنند، البته اگر عوامل جمهوری اسلامی بگذارند!

نویسنده بیانیه ادامه می‌دهد: «در میان نیروهای سیاسی مسلح‌گرد، توهم کشورسازی براساس هوسی ماجراجویانه شامل شهرهای تُرک نشین غرب آذربایجان در فاصله سواحل غربی دریایچه ارومیه با مرزهای ترکیه بی‌طرفدار نیست. در این زمینه می‌توان به انشعاب جناح حسن‌زاده حزب دمکرات در 16 دسامبر 2006 اشاره کرد که در نتیجه بروز این قبیل افکار خطرناک در نزد برخی از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران، اتفاق افتاد. جرقه آن پروسه از سوی شخصی بنام رامبد لطف‌پوری، از اعضای این حزب زده شد.» بیانیه نویسنده به عنوان سند، نامه دکتر علی‌رضا نظمی افشار به هجری در رابطه با مصاحبه رامبد لطف‌پور را ارایه می‌دهد. «سند» ی که در همان زمان با پاسخ آقای مصطفی هجری دود میشود و به هوا می‌رود: «درج مصاحبه رامبد لطف‌پوری که دقیقاً در جهت عکس سیاست حزب در این زمینه می‌باشد در روزنامه "کردستان" اشتباهی بوده است که از طرف انتشارات حزب ما روی داده و ما به محض اطلاع از آن در وب سایت حزب توضیح دادیم که این مطالب نظر مصاحبه‌کننده است نه نظر حزب دمکرات کردستان ایران و در شماره آینده روزنامه "کردستان" نیز این توضیح را درج خواهیم کرد، تا هیچگونه شبهه‌ای در این مورد باقی نماند. ... لذا چنین اشتباهاتی از هر طرف که روی دهد نباید موجب نگرانی باشد. به ویژه که شخص مصاحبه‌کننده نه از اعضای رهبری حزب و نه [از کادرهای] سیاست‌گزاری حزب می‌باشد.»

نویسنده «بیانیه» برای توجیه مواضع ضد کردی و در راستای سیاست‌های جمهوری اسلامی، ایجاد نفاق و دشمنی میان کرد‌ها و ترک‌ها، انشعاب در حزب دمکرات کردستان را به نامه‌نگاری نظمی افشار و پاسخ هجری و عکس‌العمل حسن زاده تقلیل می‌دهد! انشعاب اساساً بر سر رهبری حزب و مسایل تشکیلاتی بود. عبدالله حسن زاده، روز پنج‌شنبه هفتم دسامبر 2006 به خبرگزاری فرانسه می‌گوید در دو سال گذشته بحث اصلی در درون حزب، پیرامون اصلاح ساختار رهبری جمعیت حزب بود و به دلیل عدم رسیدگی به خواست‌هایمان، به این نتیجه رسیدیم که از حزب دمکرات جدا شویم (به نقل از رادیو فردا). حالاً عبدالله حسن زاده بخاطر اینکه هجری را تحت فشار بگذارد به پاسخ مصطفی هجری به نامه‌ی نظمی افشار، گیر داده است، قابل فهم است! اما ربطی به انشعاب ندارد.

نویسنده بیانیه رسماً و علناً از سرکوب و رفتار خشونت آمیز دیکتاتوری‌ها دفاع میکند: «در دولتهای مدرن (خواه دمکراتیک خواه دیکتاتوری) حق اعمال خشونت در انحصار دولت حاکم است و هیچ حزب سیاسی و دسته دیگری تحت هیچ عنوان حق حمل اسلحه و حق اعمال هیچ نوع خشونتی را ندارد... این اصل از نظر تئوری عمری نزدیک به پنج قرن دارد و نظریه‌پرداز اصلی آن، Jean Bodin»

پدر نظریه "دولت-ملت" است. این نظریه در مسیر تکوین تاریخی و تجربی خود، در سال 1919 (1530-1596) از سوی ماکس وبر با صراحت بیشتری مطرح شد. معنای صریح این اصل، عدم مشروعیت گروه‌های غیردولتی مسلح، ولو بر علیه رژیم‌های بغایت دیکتاتوری می‌باشد. «چگونه میشود رژیم عهد بوقی ولایت مطلقه فقیه را دولت! مدرن نامید

احتمالاً نویسنده بیانیه که تازگی‌ها با نظرات ماکس وبر آشنا شده، برای مرعوب کردن خوانندگان (و شاید هم بعضی از امضاکنندگان) به ماکس وبر متوسل میشود! اکبرگنجی‌ها در توجیه سرکوب مردم توسط جمهوری اسلامی به ماکس وبر استناد می‌کنند و از خشونت دولتی دفاع می‌کنند! چه شباهت حیرت‌انگیزی است میان اکبرگنجی و نویسنده «بیانیه تحلیلی».

هدایت سلطان زاده سالها پیش در رابطه با خشونت دولتی می‌نویسد: «اگر دولتی علیه مردم خود بصورت سیستماتیکی از انواع خشونت، از جمله بکارگیری شکنجه و اسلحه استفاده کرد، چنین روشی را از ماهیت نظام سیاسی آن باید استنتاج کرد و یا مسلح بودن آن؟ زیرا همه دولت‌های جهان الزاماً مسلح هستند و لی همه دولت‌ها علیه مردم کشور خود از شکنجه و اسلحه استفاده نمی‌کنند. خشونت اساساً در ماهیت رابطه دولت با جامعه مدنی نهفته است. عبارتی دیگر، خشونت شکلی از یک رابطه اجتماعی است و رابطه ایست که دولت‌ها بر جامعه تحمیل می‌کنند. چون بطور کلی، مردم بندرت و حکومت‌ها کراراً به خشونت متوسل می‌شوند. مطالعات انجام گرفته در مورد رابطه دولت‌ها با شهروندان خود، نشان دهنده این واقعیت است که دولت‌ها بیشتر از جنگ‌های بین‌المللی از مردم خود قربانی گرفته‌اند و هرچه در داخل مقوله توتالیتاری قرار گرفته‌اند، مردم کشی در آنها ابعاد هولناک‌تری داشته‌است. و هرچه حکومت‌ها، نوع رابطه خود با جامعه را خشن‌تر سازند، امکان عکس‌العمل خشونت آمیز را نیز دامن می‌زنند و سطح خشونت را بالا می‌برند

باید خاطر نشان ساخت که در تمام قوانین جزائی جهان، حق دفاع از خود مجاز شمرده می‌شود. این امر در رابطه دولت‌ها نیز برسمیت شناخته شده‌است. آیا دفاع از خود مردم یک کشور، در صورت توسل یک حکومت به خشونت و جنایت و از بین بردن امنیت فردی و عمومی جامعه، غیر مجاز خواهد بود؟ و اگر امکانات مسالمت آمیز دفاع از خود جامعه توسط حکومتی غیر ممکن گردید و همه بسترهای قانونی دفاع از خود بسته شد، به چه شیوه‌ای باید از حق حیات خود به دفاع برخاست؟ اگر حکومتی مردم خود را به گلوله بست، زندان‌های آن محل امن تجاوز و نظام حقوقی

آن به مرکز بی حقی و بی قانونی تبدیل شد، مردم با چه ابزاری و به چه شکلی باید از حقوق و حق حیات خود دفاع کنند؟ آیا تحت شرایطی، در هم شکستن تعرض خشونت آمیز یک حکومت دیکتاتوری و توتالیتر با هر وسیله ممکن غیر مجاز خواهد بود؟» (هدایت سلطان زاده - در چرائی خشونت سیاسی و فرهنگی علیه ملیت ها در ایران - بنقل از مجله آرش شماره 105 چاپ پاریس)

در ادامه بیانیه آمده است: «در دیکتاتوریهایی خاورمیانه، سهم دستگاههای سرکوب و پلیس سیاسی از بودجه این مملکتها، زیاد نیست و در همه دولتهایی که بمانند سوریه و لیبی و سومالی، دچار اضمحلال نشده و کارکرد خود را از دست نداده اند، مهمترین بخش بودجه صرف سیستم تحصیلات، بهداشت و درمان، حفظ و توسعه زیرساختهای جامعه مثل راهها و فرودگاهها، دفاع از مرزها و امنیت عمومی است. این جنبه از دولت، تحت هیچ شرایطی نبایستی تعطیل شود یا موجودیت آنها با مخاطره روبرو شود. به خاطر توجه به این نکته حیاتی است که بسیاری از نیروهای سیاسی امروز ایران بجای عبارات "سرنگونی" و "براندازی" از اصطلاحاتی بمانند "عبور" و "گذار" از رژیم فعلی، استفاده می کنند»

اگر در این پاراگراف فوق اسم ایران نمی آمد، به مزخرفاتی که در باره تخصیص بودجه «دیکتاتوریهایی خاورمیانه» آمده است، اعتنا نمی کردیم. اما وقتی می بینیم در روز روشن دروغ می گوید و حقایق را جعل می کند، دیگر نمی شود بی اعتنا بود. نویسنده بیانیه از کجا و چگونه استنباط کرده که «نیروهای سیاسی امروز ایران» بخاطر اینکه سهم دستگاههای سرکوب و پلیس سیاسی از بودجه مملکت کم است و «مهمترین بخش بودجه صرف سیستم تحصیلات، بهداشت و درمان و... دفاع از مرزها و امنیت عمومی است» شعار سرنگونی نمی دهند و "گذار" از رژیم فعلی استفاده می کنند! این سفسطه محض است

فقط برای نمونه همین بودجه سال 1399 را در نظر بگیریم: «در مجموع بودجه اختصاص یافته به برخی از نهادهای تبلیغات اسلامی از 10 تریلیون تومان تجاوز می کند و باید در نظر داشت که بخش قابل توجهی از بودجه کلان آموزش و پرورش (حدود 60,000 میلیارد تومان)، بنیاد شهید و امور ایثارگران (حدود 16,000 میلیارد تومان) هم در واقع سرمایه گذاری برای تبلیغات اسلامی است.....»

بودجه این نهادهای موازی تبلیغات اسلامی از کل بودجه ۴۲ دانشگاه و نهاد پژوهشی، که دانشگاههای مهمی چون دانشگاه تهران، دانشگاه تبریز، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه اصفهان، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه شیراز و دانشگاه صنعتی شیراز هم در درون آنهاست، دو برابر بیشتر است.

بودجه کلان 85 تریلیون تومانی نهادهای سپاهی، بسیجی، انتظامی، امنیتی و نظامی بخشی از بودجه سپاه پاسداران را نشان می دهد که در طرحهای پر شمار و مبهم پراکنده شده و بخشهایی هم در ذیل بودجه ستاد مشترک نیروهای

مسلح پوشانده شده است تا بودجه اختصاص داده به این نهاد را مکتوم بدارد.» (از گزارش حسن منصور در باره ی بودجه سال 1399)

بیانیه ادامه می دهد: «در دوران مدرن، رهبر کشور نه بزرگترین زمیندار کشور است، نه صاحب خزانه کشور است، نه شمشیرزن خوبی است، نه خودش الزاماً آموزش یا مقام نظامی دارد و نه با آمدن یا رفتن رؤسای دولت، ارتشها تغییر ماهیت می دهند.»

بالاخره ما نفهمیدیم مقصود از این «رهبر کشور» علی خامنه ای «پاک دست» است یا یک رهبر دیگری است! اگر منظور خامنه ای باشد بزرگترین زمیندار کشور نیست، کشور مال اوست. خزانه کشور نه، ثروت مملکت مال اوست. تمام سازمانها و نهادهای نظامی و امنیتی در اختیار اوست. جان و مال آحاد مردم در ید اوست. «رهبر خدایی می کند»

بیانیه رسماً از سرکوب اقلیتهای کُرد توسط دولت های ترکیه و جمهوری اسلامی دفاع می کند

«اعتماد به نیروهای سیاسی متعلق به اقلیتهای کُرد و دادن میدان عمل به آنها، با اقدامات خشونت بار و نقض عهد از سوی این نیروها مواجه می شود، اما در پیش گرفتن سرکوبگرانه ترین سیاستها (مانند ایران) با همین نیروها، باعث تمکین آنها، خودداری آنها از توسل به خشونت و حتی شرکت آنها در پای میز مذاکرات بعد از ترور رهبرانشان، در میز مشابه بعدی می شود!»

نویسنده بیانیه در رابطه با کردهای ترکیه و سوریه (حزب دموکراتیک خلق ها، حزب کارگران کردستان و روژاوا) همان اتهامات و پروپاگاندا ی رجب طیب اردوغان را تکرار میکند

نویسنده بیانیه خطاب به دولت ترکیه -بدون اینکه در اینجا اسمی از این دولت بیاورد- می گوید نباید به کردها اعتماد کرد زیرا آنها «نقض عهد» می کنند و باید مانند ایران با آنها معامله کرد! دولت رجب طیب اردوغان در قبال کردهای ترکیه خشن ترین سیاست ها را اتخاذ کرده است ولی بیانیه نویس خوش خدمتی خود را باید به شکلی نشان میداد. بیانیه عملاً بدون هیچ اما آگری از جنایات و وحشیت جمهوری اسلامی در رابطه با کردها و دیگر ملیت ها دفاع میکند! جمهوری اسلامی سرکوبگرانه ترین سیاستها را در رابطه با کردها، عربها و بلوچها بکار برده است و می برد! این سرکوبهای خشن جمهوری اسلامی برخلاف نظر نویسنده بیانیه، باعث تمکین و دست کشیدن از مبارزه برای حقوق ملی و شهروندی نشده است. البته این خشونت را جمهوری اسلامی در رابطه با فعالان سیاسی و مدنی آذربایجان نیز بکار می برد تا آذربایجانی ها را هم به تمکین و اداری کند! جمهوری اسلامی همین دیروز 14 تیر 1399 عباس لسانی (فعال سیاسی-مدنی آذربایجان) را به 15 سال حبس تعزیری محکوم کرد!

واقعیت این است نویسنده بیانیه بطور حیرت انگیزی «دولت - ملت سازی» (یک زبان یک ملت) پهلوئی ها را توجیه می کند: «معماران و مجریان "دولت - ملت" سازی در 90 سال قبل، اینک در قید حیات نیستند و در نتیجه، بهای قساوت امروزی برای انتقام کشی و خونخواهی، لاجرم از سوی کسانی باید پرداخت شود که 90 سال قبل هنوز متولد نشده بودند!» و در ادامه: «بسیاری از تعدیات به حقوق اقلیتها در جریان "دولت - ملت" سازی 90 سال قبل، ناشی از خام خیالی و بی خبری بود و نه الزام سادیسیم یا سوء نیت...» بیانیه همین توجیه را در رابطه با جمهوری اسلامی هم به کار می بندد. بی سبب نیست که نویسنده بیانیه خوانندگان را به «مبارزه مدنی با حاکمیت‌های استبدادی» (بخوان تسلیم! طلبی در برابر جمهوری اسلامی) دعوت می کند

نویسنده بیانیه می گوید: «اگر اقلیت‌های اثنیکی معترض به وجود تبعیضات فرهنگی و زبانی، تصورات دوران سنتی از کشورگشایی و کشورسازی را لحاظ کنند، نیروهای سیاسی دیگر، به درستی حق خواهند داشت که مخالف هرگونه پرداختن به تغییر در مرکزیت‌زدایی و دادن بخشی از اختیارات مرکز به استان‌های و مناطق ملی باشند.»

نویسنده بیانیه از کدام «کشور گشایی و کشور سازی» صحبت می کند؟ کدام یک از ملیت های ساکن ایران همچو برنامه ای دارند؟ تا آنجا که ما میدانیم سازمان ها و گروه های سیاسی کرد ها، بلوچها، عربها، ترکمن ها و آذربایجانی ها در مجموع مدافع سیستم فدرالی هستند! البته باید از حق فعالیت احزاب جدایی طلب نیز دفاع کرد. ما خودمان برای یک ایران فدرال مبارزه می کنیم! در ضمن اقلیت‌های ملی تنها به «تبعیضات فرهنگی و زبانی» معترض نیستند، آنها می خواهند در قدرت سیاسی نیز شرکت داشته باشند! نویسنده بیانیه حتی اعتراض به وجود تبعیضات فرهنگی و زبانی را نیز بر نمی تابد و رل وکیل مدافع «نیروهای سیاسی دیگر» را بازی می کند!

در بیانیه آمده است: «وقوع انواع فجایع خونین یکی بدتر از دیگری در منطقه و بدتر شدن اوضاع کشورها با از بین رفتن دیکتاتوریهایی قبلی (نظیر دیکتاتوریهایی شاه ایران، رژیم کمونیستی افغانستان، صدام حسین، معمر قذافی، حسنی مبارک و...)، حاکمان و گروه‌های محکوم به نابرابری حقوقی را متوجه لزوم گفتگو و توسل به عقلانیت و خرد جمعی و ملی نموده است.»

آیا «حاکمان» (جمهوری اسلامی) متوجه لزوم گفتگو و توسل به عقلانیت و خرد جمعی شده است؟ آیا واقعا چنین است که بیانیه می گوید؟

در جمهوری اسلامی «گروه‌های محکوم به نابرابری حقوقی» عبارتند از ملیت های تحت ستم (بلوچها، عربها، ترکمن ها، کردها و ترک های غیر آذربایجانی و آذربایجانی ها)؛ زنان و زنان فمنیست، همجنسگرایان، کارگران و زحمتکشان، دگر اندیشان سکولار و لائیک و البته بهایی ها

جمهوری اسلامی با کدام یک از این «گروه‌های محکوم» وارد «گفتگو و توسل به عقلانیت» شده است؟ تا آنجا که ما میدانیم و داده‌های عینی حکایت میکنند ظلم و ستم و سرکوب‌ملیت‌ها پیوسته شدیدتر شده و دامنه‌ی گسترده‌تری یافته است. آیا از سرکوب‌خشن عربها، بلوچ‌ها و یا کردها کم شده است؟ تعداد بیشماری از آذربایجانی‌ها بخاطر خواست‌های بسیار ابتدایی از قبیل آموزش به زبان مادری و یا اعتراض به تبعیض‌های ناروا در زندان بسر می‌برند! و یا با وثیقه‌های کلان موقتاً آزاد هستند

سرکوب و وحشیتی که حکومت اسلامی در رابطه با زنان میهن‌ما اعمال می‌کند، در هیچ‌کجای دنیا سابقه ندارد. نسرين ستوده‌ها، نرکس محمدی‌ها و «دختران خیابان انقلاب» و... به کدام جرم باید شکنجه و یا در زندان‌های جمهوری اسلامی پوسیده شوند!

جمهوری اسلامی با کارگرانی که بخاطر حقوق معوقه و یا شرایط غیر انسانی اعتراض می‌کنند کجا باب «گفتگو و توسل به عقلانیت» باز کرده است؟ آری حکومت اسلامی برای استثمارگران و آنهایی که نیشکر هفت‌تپه و ماشین‌سازی تبریز و... را به قیمت مفت می‌خرند، «عقلانیت» به خرج می‌دهد ولی در مقابل «سپیده‌قلیان»‌ها و «اسماعیل‌بخشی»‌ها و «نجاتی»‌ها با دار و درفش «گفتگو» می‌کنند! لائیک‌ها و بی‌خدایان و بهایی‌ها اگر اظهار وجود کنند، عقوبتی سخت در انتظارشان است!

جمهوری اسلامی جامعه‌ی ما را ده‌ها سال به عقب برگردانده است. خودسوزی زنان، به قتل رسیدن دختران به دست پدر و یا برادر زیر حمایت قوانین ارتجاعی شریعت انجام می‌گیرد. خودکشی‌های جگرسوز مانند (خودکشی دختر و پسر جوان در حالی که دست‌هایشان به هم بسته شده بود، در دریاچه سد گدار در نزدیکی شهرستان اندیکا خوزستان، و یا خودکشی چند ماه پیش دختر و پسر تبریزی در داخل گاراژ و با روشن کردن اتومبیل) همه از مناسبات قرون وسطایی «خانواده» بر میخیزد که جمهوری اسلامی پاسدار آنست.

محمد آزادگر – هدایت سلطان زاده

5 یولی 2020 \ 15 تیر 1399

*کنگره ملیت‌های ایران فدرال در نشست سالانه خود درباره حدود و ثغور ارضی مناطق ملی در ایران قطعنامه‌ای صادر کرد. متن قطعنامه بدین شرح است:

برای پاسداشت همبستگی خلق‌های ساکن در ایران و برای حفظ اتحاد میان جنبش‌های سیاسی متعلق به آن خلق‌ها در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و تحقق آرمان آنها که همانا برکناری رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک نظام

جمهوری، دموکراتیک و فدرال در ایران است، کنگره ملیت‌های ایران فدرال برای عبور از معضل حدود و ثغور ارضی میان سرزمین‌های متعلق به این ملیت‌ها تاکید می‌کند که؛

تعیین حدود و ثغور سرزمین‌های ملی متعلق به ملیت‌های ساکن در ایران تنها در اختیار مجلس ملی/ایالتی و مشروع آن سرزمین‌هاست و حل اختلافات ارضی محتمل میان آن ملیت‌ها تنها و تنها از طریق مذاکره میان نمایندگان مجالس قانونی متعلق به این ملیت‌ها امکانپذیر است

طرح ادعاهای ارضی در عمل با تشدید تضاد میان جنبش‌های سیاسی ملیت‌های ساکن در ایران، عملاً خدمت به جمهوری اسلامی ایران است

ما، تشکل‌های عضو کنگره ملیت‌های ایران فدرال، مسئولیت حل اختلافات محتمل ارضی میان مناطق ملی در ایران را به مذاکرات متقابل و با تکیه بر شیوه مسالمت‌آمیز و دموکراتیک مجالس ملی در آن مناطق واگذار می‌کنیم و به آن تاکید داریم. کنگره ملیت‌های ایران فدرال 7 خرداد 1397

**** عبدالله حسن زاده (دبیر کل سابق حزب دموکرات کردستان ایران) سالها بعد در گزارشی که از جنگ نفده میدهد مینویسد: «حزب دموکرات میخواست گردهمایی نفده از میتینگهای شهرهای دیگر، منسجم تر و بزرگتر باشد تا در آن علاوه بر تشریح سیاستهای حزب، بر ضرورت حفظ مناسبات برادری و همکاری بین دو خلق کرد و آذربایجانی نیز تاکید بگذارد و مبنای جدیدی را برای مبارزات مشترک فرزندان دو خلق پی ریزی کند. ... در ابتدای رسمیت یافتن گرد همایی، در حالیکه هنوز شهید دکتر قاسملو اولین جمله های گفتار خود را قرائت نکرده بود، از داخل وخارج محل گردهمایی تیر اندازی شروع شد بدون آنکه معلوم شود از کجا وبه طرف چه کسی تیر اندازی میشود. مزدوران طبق طرح مشخصی عمل کرده و برای برهم زدن گردهمایی فراتر از آن برای ناکام گذاشتن اهداف این میتینگ آشتی جویانه، در چندین نقطه سنگر گرفته بودند. گردهمایی اجبارا بهم خورد و در آشوبگری نیروهای مرتجع و ضد مردمی جنگ ناخواسته ای بر دو ملت کرد و آذری تحمیل شد.... این جنگ تأثیری منفی بر روابط دوستانه و برادرانه ی میان دو خلق کرد و آذری برجای گذاشت که هنوز هم اثرات آن بکلی از میان نرفته است.»**

وی ادامه میدهد: «چنانکه قبلاً نیز ذکر کردیم، شکی در این نیست که این جنگ حاصل یک توطئه خائنانه ی پسمانده های رژیم شاه و مزدوران رژیم اسلامی بر علیه مردم کرد و حزب دموکرات بود. اما بهیچ عنوان هم نباید از خطاهای حزب دموکرات بگذریم. واقعیت این است که دوری رهبران حزب دموکرات بمدت چندین سال از کشور و در عین حال پاره ای احساسات نپخته مسئولین حزب در نفده، باعث شدند که حزب دموکرات حساسیت شرایط و اوضاع این شهر را آنچنانکه لازم بود درک نکند و متوجه نشود که تشکیل یک گردهمایی دهها هزار نفره، در حالیکه قسمت اعظم آنان نیز مسلح بودند، میتواند چه عواقب وخیمی بدنبال داشته باشد.»

نیم قرن مبارزه - مروری بر مبارزه و فعالیت حزب دموکرات کردستان ایران - عبدالله حسن زاده - مرداد

۱۳۷۴ - اوت ۱۹۹۵